

عبادت ...

گزیده ای از «پیامبر» ، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعنی

تصویر : ODILON REDON



عبادت...

و سپس راهبه ای پیش آمد و گفت :

از عبادت با ما بگو...

و حکیم چنین پاسخ داد :

شما به هنگام سیه روزی و درماندگی به دعا و عبادت پناه می برید، کاش می توانستید که در اوج شادی و روزهای رفاه و فراوانی نیز به نیایش بپردازید؛

مگر عبادت چه چیز دیگری جز کلام وجودتان در اثیر زنده است ؟
و اگر سپردن تاریکی و ابهامتان به باد، برای تسکین و آسودگی ست،
اشاعه پگاه قلبتان نیز برای لذت و حظّ و خوشی ست.

و اگر زمانی که «جان» تان شما را به نیایش فرا می خواند، جز زاری و گریستن کاری از دستتان ساخته نیست، می بایستی آنقدر به مهمیز زدنتان ادامه دهد تا اینکه قادر به خندیدن شوید.

شما به هنگام دعا برمی خیزید تا در میان نسیم، نیایشگران دیگری را در نیایشی همزمان ملاقات کنید، آنانی را که جز به هنگام عبادت قادر به ملاقاتشان نخواهید بود؛

باشد که دیدارتان در این معبد نا پیدا جز به قصد خلسه و وجد و نیز وحدت و اتفاقی خوشایند و دلپذیر، نباشد.

چرا که اگر فقط به قصد تقاضا و تمنا وارد معبد شوید، چیزی دریافت نخواهید نمود،

و اگر به نیت خوار و تحقیر نمودن خود داخل گردید، والا و متعالی نخواهید گشت،

ویا حتی اگر برای استدعای نیکبختی دیگران در آنجا حضور یابید، شنیده نخواهید شد.

...ورود به معبد ناپیدا کافیت...

من با کلمات قادر به آموختن نیایش نیستم.

خداوند به سخنانتان گوش نخواهد سپرد، مگر آنکه خود او کلمات را از ورای لبهایتان ادا کند.

آموختن نیایش دریا و جنگل و بلندیها در توان من نیست.

ولی شمائی که در کوه و جنگل و دریا تولد یافته اید، کلام این عبادت را در قلب خویش خواهید یافت.

و اگر در آرامش شب گوش بسپارید، صدایشان را در میان سکوت خواهید شنید که می گویند :

خداوندا ، توئی که خویشتن بالدار مائی، تنها میل و اراده توست که در ما می طلبد.

شور و شوق تو در ماست که خواستار تبدیل شبهایمان، شبهائی که متعلق به تو هستند، به روزهائی ست که آنان نیز از آن تو می باشند.

ما قادر به تقاضای چیزی از تو نیستیم، چرا که تو به نیازمان، پیش از تولدشان در ما ، واقفی؛

توئی که خود، نیاز مائی؛ و با بیشتر دادن از خودت به ما، همه چیز را از آن ما خواهی نمود.

گزیده ای از «پیامبر» ، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : ODILON REDON